عکس: خبرگزاری فارس

گزارش میدانی «شرق» از «رباط‌کریم» و «پرند»

بی‌مهری در «مسکن مهر»

امیر هاتفی‌نیا

از شـهر کـه می‌خواهی خارج شـوی، چشمت به ساختمان‌های تودرتو و درهمی می‌خورد که رنگ‌هایی روی سیمان‌هایش ریخته‌شده؛ تکه‌ای جداافتاده از شهر، درست مثل کاروانسرایی در بیابان، با این تفاوت که از ابتدا ضرورت سـاخت کاروانسراها به این شکل بوده، اما در قرارهای ساخت و تحویل واحدهای «مسکن مهر» چیز دیگری نوشته شده بود.

پروژه «مسـکن مهر»، نخست، در بند «د» تبصـره ۶ قانون بودجه سـال ۱۳۸۶ تعریف شـد؛ پروژه‌ای که با شعار «مسکن بـرای همه»، هدفـش را کمک به اقشـار ضعیف و متوسـط برای خانه‌دار شـدن و همچنین تنظیم قیمت بازار مسکن عنوان کرده بود. بنا بر آخرین گزارش بانک مرکزی از تحـولات اقتصادی کشـور، تسـهیلات تکلیفی پرداخت‌شـده توسـط بانک‌های دولتی به بخش مسـکن از ابتدای شـروع طرح مسـکن مهر تـا پایان سـال ۹۰، به ۳۲هزارو۳۸۰ میلیاردتومان بالغ شـده بود. آمار عملکرد طرح مسکن مهر از ابتدای اجرا تا پایان سـال ۱۳۹۰، نشان می‌دهد پروانه ساخت یک‌میلیون‌و۷۴۱هزار واحد مسکونی در این طرح صادر شد و از این میزان، حدود یک‌میلیون‌و۶۲۳هزارواحـد مسـکونی در مراحل ساخت قرار گرفته است.

شـهرک «آب‌شناسـان» شهرسـتان رباط‌کریم، دربرگیرنده شش‌هزارو۳۰۰ واحد مسکن مهر اسـت؛ وصله‌ای که با زور و ضرب حرف‌های هیچ‌یک از مسوولان هم به شهر نچسبیده و بیشتر به «کاروانسرای سنگی» شهر شباهت دارد، که در چندکیلومتری رباط‌کریم - به سمت ساوه - قرار گرفته است؛ غریب، دور از دسترس و تک‌افتاده.

ظهر شـده اسـت، در ورودی شهرک یک نیسـان آبی‌رنگ قرار گرفته که غذاهای خانگی می‌فروشد؛ کانکس‌هایی هم در گوشه و کنار تعبیه شده‌اند که نقش سوپرمارکت‌های داخل شهر را دارند، از خط تاکسی و اتوبوس هم خبری نیسـت و بچه‌ها با روپوش‌های مدرسـه گروه‌گروه و تک‌به‌تک از مدرسه‌های مرکز شهر به واحدهای مسکن مهرشان برمی‌گردند. شیشه ماشین را که پایین می‌کشم، باد شدید گرد و خاک را به داخل ماشین می‌آورد، زن و مردی دارند از پراید سفیدرنگ‌شان پیاده می‌شوند. ماشین را همان‌جا روی زمین خاکی پارک می‌کنم و به طرفشان می‌روم. صندوق‌عقب ماشین را باز کرده‌اند، مرد کپسول گازی را بیـرون می‌آورد و زن هم در بیرون آوردن دبه‌هایی که داخلشـان آب ریخته شـده، به او کمک می‌کند. مرد آقای «وفایی» است. می‌گوید: «تعجب کرده‌ایـد؟ تازه برق هـم نداریم.» او که در یک تاکسی‌سـرویس کار می‌کند، ادامـه می‌دهد: «واقعا خودمان هم از اینکه چطور داریم اینجا زندگی می‌کنیم متعجبیم، اما راه دیگری نداریم و چاره‌ای نیست.»

به آقای «وفایی» کمک می‌کنم و کپسول گاز و دبه‌های آب را تا جلو مجتمع می‌بریم. خانم آقای «وفایی» هم خداحافظی می‌کند و وارد مجتمع می‌شود. آقای «وفایی» می‌گوید: «وضعیت به‌حد کافی گویای همه‌چیز هست؛ سال ۸۷ با شور و شوق ثبت‌نام کردیم و تصور این روزها برایمان محال بود؛ کار به‌جایی رسیده که تنها انتظارمان از مسوولان جلوگیری از ریزش واحدها بر سرمان است. اطراف ساختمان‌ها باید دیوار حایل درست می‌کردند، چون روی ارتفاع ساخته شده‌اند، اما این کار را نکرده‌اند و وزش باد شدید باعث شده که ساختمان‌ها ترک بردارند؛ مواردی مثل «پارکینگ» و «پکیج» هم که در قراردادها نوشـته شـده بود، در مجتمع‌ها تعبیه نشده و حالا آمده‌اند و می‌گویند که خود اعضا باید تهیه کنند.»

«سهیل سعادتمندی»، مسوول پیشین روابط‌عمومی و طرح و برنامه اتحادیه تعاونی‌های مسکن مهر شهرسـتان رباط‌کریم، در گفت‌وگو با «شرق» با بیان اینکه «بازخوردهای گرفته‌شده از اعضا نشان‌دهنده ناکارآمدی و بی‌برنامگی‌های این طرح بود»، می‌گوید: «ثبت‌نام از سـال ۸۷ شروع شد، بهمن ۸۸ زمین به پیمانکار تحویل داده شـد و قرار بر این بود که تا شهریور ۹۰ آماده شود، اما از اسـفند ۹۱ شـروع به تحویل‌دادن کردند، آن‌هم با هزاران دردسر و اما و اگر.» او درباره لزوم سـاخت دیوار حایل می‌گوید: «با این روند مطمئنا ساختمان‌ها خراب می‌شـوند، چندتا از آنها ترک برداشـته‌اند و وزارت مسکن و شهرسازی هم بودجه‌ای برای این کار در نظر نمی‌گیرد. یا باید از ابتدا گودبرداری صورت می‌گرفت یا بعد از ساخت، دیوار حایل ساخته می‌شد.»

آقا«سامان»، نام مرد جوانی است که از کانکسی خرید می‌کند؛ تازه ازدواج کرده و سـقف واحد مسـکن مهر اولین سقفی اسـت که به طور مشترک با همسرش در آن زندگی می‌کند: «از اینکه آمده‌ام اینجا ناراحتم، اگر این پول را جای دیگری سرمایه‌گذاری می‌کردم، بهتر بود و مسلما زودتر هم نتیجه می‌داد؛ حداقل به قول همسرم می‌توانسـتیم در یک محله آبرومند مستاجر شویم.» خریدش را که می‌کند با او تا جلو مجتمع‌شـان همراه می‌شوم. نگرانی‌هایش بیشـتر از چند دقیقه پیش به چشم می‌آید: «اسـتفاده پیمانکاران از مصالح بی‌کیفیت در سـاخت ساختمان‌ها خوره روحمان شـده؛ همه هم می‌گویند. اوایل قبول نمی‌کردیم، اما با ترک‌برداشـتن ساختمان‌های شهرک بر اثر وزش باد، همه‌اش دلهره داریم. وضعیت سیسـتم دفع فاضلاب را هم که می‌بینید، هرچند وقت یک‌بار از یک گوشه شهرک می‌زند بیرون و در کوچه‌ها و خیابان‌ها راه می‌افتـد و جاری می‌شـود. هر چقدر هم که این مـوارد را به مدیرعامل و هیات‌مدیره می‌گوییم، کار به جایی نمی‌بریم، آنها فقط فکر سـود خودشان از واحدها و مسوولیت‌شان هستند.»

وضعیت به‌حد کافی گویای همه‌چیز هست؛ سال ۸۷ با شور و شوق ثبت‌نام کردیم و تصور این روزها برایمان محال بود؛ کار به‌جایی رسیده که تنها انتظارمان از مسوولان جلوگیری از ریزش واحدها بر سرمان است. اطراف ساختمان‌ها باید دیوار حایل درست می‌کردند، چون روی ارتفاع ساخته شده‌اند، اما این کار را نکرده‌اند و وزش باد شدید باعث شده که ساختمان‌ها ترک بردارند؛ مواردی مثل «پارکینگ» و «پکیج» هم که در قراردادها نوشته شده بود، در مجتمع‌ها تعبیه نشده و حالا آمده‌اند و می‌گویند که خود اعضا باید تهیه کنند

بسیاری از اهالی محل می‌گویند که پیمانکارها و یکسری از هیات‌های مدیره تعاونی‌های مسکن مهر برای اینکه برایشان سود و منفعت داشته باشد، به‌جای استفاده از مواد و مصالح درجه‌یک از مصالح درجه سه و چهار استفاده می‌کنند. مدیرعامل، رییس هیات‌مدیره و اعضای هیات‌مدیره حقوق می‌گیرند و با تشکیل هر جلسـه حق‌الجلسـه‌ای دریافت می‌کنند؛ همچنین اعضای هیات‌مدیره از پاداش دودرصدی بابت به اتمام رساندن هر واحد برخوردارند؛ برای همین، سعی می‌کنند طوری سروته قضیه را هم بیاورند و واحدها را هرچه زودتر تحویل دهند. از آن سو، نوع خاک و زمین شهرک طوری است که دفع فاضلاب را با مشکلاتی روبه‌رو کرده است، اداره آب و فاضلاب هم اعلام کرده که بدون دریافت بودجه هیچ کاری نمی‌کند؛ درست‌کردن انشعاب‌ها هم به تعاونی‌ها واگذار شده است.

در ورودی شـهرک نشسته‌ام، زنی را می‌بینم که گام‌هایش را از سر خستگی آرام‌آرام برمی‌دارد، از او می‌پرسـم: «مگر تاکسی‌ها تا اینجا نمی‌آیند؟ هیچ خطی به اینجا وصل نمی‌شود مگر؟» می‌گوید: «انگاری همه‌چیز شهرک درست شده و همین یک‌مورد باقی مانده.» او حساب‌دار یکی از شرکت‌های داخل شهر است، با همه خستگی‌هایش می‌ایستد و صحبت می‌کند. «فکرش را بکنید، خودمان هیچ؛ بچه‌ام باید هر روز این مسیر را برود و بیاید، در صورتی کـه باید این شـهرک به مدرسـه و دیگر امکانات رفاهی و بهداشتی مجهز می‌بود. ما مجبوریم اینجا زندگی کنیم، برای اینکه پول پیش خانه‌ای که در آن زندگی می‌کردیم را برای خرید این واحـد داده‌ایم و باید آنجا را تخلیه می‌کرده‌ایم. بنابراین شرایط بدتر هم شـد؛ قرار بـود وام ۳۰میلیونی بدهند که در ابتدا ۱۵میلیونی و بعد ۲۰میلیونی دادنـد؛ قرار بود بـا هفت‌تومـان خانه‌دار شـویم، اما مجبور به پرداخـت ۲۷تومان شـدیم.» او که فکر می‌کنـد با گفتن این حرف‌هـا ممکن اسـت در روند سـاخت زیرسـاخت‌های شهرک پیشرفتی صورت گیرد، با اشتیاق بیشتری که خستگی‌اش را گاهی می‌پوشـاند، می‌گوید: «قرارهایی که در ابتدا داشتند را به‌هم زده‌اند، امکانات واحدها را کمتـر کرده‌اند و بابت مالیات و بیمه هم پول می‌گیرند. متاسفانه توجهی به زیرساخت‌های این شهرک هم نشده، اصلا برنامه‌ای برای مسایل زیربنایی نداشته‌اند، از این هـم نگرانیم که بعـد از این دولت سرنوشت این طرح چه خواهد شد.»

«ولی‌الله قهرمانی»، مدیرعامل یکی از اتحادیه تعاونی‌های مسکن مهر شهرستان رباط‌کریم اسـت، در دفترش با او قرار گذاشـته‌ام؛ از رضایت مردمی که سوال می‌کنم، به صندلی تکیه می‌دهد، چرخی می‌زند و با لبخند می‌گوید: «مسکن مهر، سـروته‌اش معلوم نیست. از شش‌هزارو۳۰۰ واحد مسکن مهر شهرستان نزدیک‌به دوهزار کلید واگذار شده که در حال حاضر و با شرایط نامساعد شهرک تنها در هزار واحد از آن زندگی می‌کنند. ساخت‌های روبنایی و زیربنایی به‌طور همزمـان پیش نرفته‌انـد، از طرف دیگر هم با کمبود بودجه مواجه شـده‌ایم. فرمانداری، شهرداری و ادارات خدمات‌رسان هم به‌دلیل ناهماهنگی‌ها و نداشتن بودجه لازم، از طرح حمایت نمی‌کنند. هزینه‌هایی مثل بیمه و مالیات هم به دیگر هزینه‌های اعضا اضافه شده؛ هزینه‌هایی که در ابتدا قرار بر نگرفتن آنها از متقاضیان بود.»

مردی حدودا ۵۰ساله وارد دفتر می‌شود، با آقای «قهرمانی» در مورد شکایت از یک پیمانکار صحبت می‌کند، آدرس منزلش را می‌گیرد تا قبل از زبان قانون باهم به‌طریقی صلح کنند و کنار بیایند؛ او از دسته پیمانکارهای جزیی است که پیمانکار اصلی گولشـان زده و با تعاونی تسویه‌حساب کرده و رفته؛ از دفتر که خارج می‌شـود پشتسـرش می‌روم و از اومی‌خواهم که بیشتر در جریان قرار بگیرم: «سرمان کلاه گذاشته‌اند، همان‌طور که سر مردم کلاه گذاشته‌اند، معلوم نیست این پیمانکارها را از کجا گیر می‌آورند و روی چه حساب با آنها قرارداد می‌بندند و به آنها اعتماد می‌کنند، پول همه ما را خورده، همان‌طور که حق اعضا را با آوردن مصالح درجه۴ خورد؛ اصلا یکی از چیزهایی که باعث شد مسکن مهر شهر «پرند» جلوتر و بهتر راه بیفتد، وجود پیمانکار خارجی و ترکیه‌ای است، بس‌که ما فکر کلاهبرداری و شیره‌مالیدن بر سر همدیگر هستیم.»

به شهر «پرند» که می‌رسم، اوضاع کمی فرق می‌کند، مردم با آرامشی نسبی در واحدهای مسکن مهر در حال زندگی‌اند، سیستم دفع فاضلاب، انشعابات آب، برق و گاز تعبیه شده و به‌راه است؛ اما همچنان از نبود امکانات رفاهی، آموزشی و بهداشتی و کمبود فضای سبز شاکی هستند.

با یکی از اهالی شهرک «آفتاب» که بیشترین واحد تحویل‌داده شده مسکن مهر را در خود جای داده هم‌صحبت می‌شوم. او می‌گوید: ۳۰میلیون‌تومان وام گرفته و با چیزی حدود ۲۰میلیون‌تومان خانه‌دار شده. «بیش‌از ۱۰هزار واحد مسکن مهر پرند رونمایی شده، زیرساخت‌های بهداشتی و آموزشی متناسب با این واگذاری‌ها پیش نرفته؛ با گرانی‌های اخیر و نزدیک‌شدن به پایان عمر این دولت خیلی از متقاضی‌ها نگران زمان تحویل گرفتن واحدها و همین‌طور هزینه‌هایی هستند که متعاقبا متقبل خواهند شد؛ خود من یک‌سال دیرتر از موعد مقرر کلیددار شدم، به‌علاوه پرداخت هزینه‌ای بیشتر.» او در مورد مصالح به‌کاررفته در ساختمان‌ها هم به گفتن این جمله بسنده می‌کند: «تصور مردم از واحدهای مسکن مهر، همان تصویرهایی است که موقع سفرهای رییس دولت از صدا و سیما پخش می‌شود، در صورتی که آنها فقط چند واحد نمونه‌اند که مدام برجسته می‌شوند و با صاحبانش مصاحبه می‌شود و از روزگار گل و بلبل‌شان صحبت می‌کنند.»

نگاه از بالا

مسکن مهر برای چه کسانی؟

چه کسـانی می‌توانسـتند در مسکن مهر ثبت‌نام کنند؟ مسکن مهر برای اقشار کم‌درآمد و آسـیب‌پذیر ساخته شده بود و بنیاد مسکن هم شرایطی برای متقاضیان این نـوع خانه‌ها تعیین کرده بـود. اولین شرط کسانی که می‌توانستند مسکن مهر بگیرنـد، این بود که متقاضی و افراد تحت تکفل او باید از تاریخ یک فروردین ۱۳۸۴ تا زمانی که تقاضای مسکن مهر می‌کند، فاقد مسکن یا زمین مسـکونی شخصی باشد. مخاطبان مسکن مهر کسانی هستند که خود و افراد تحت تکفل آنها نباید از تاریخ ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تا هنگام ثبت‌نام، از هیچ امکانات دولتی یا امکانات نهادهای عمومی غیردولتی مربوط به تامین مسـکن، مثل زمین، واحد مسکونی یا تسهیلات یارانه‌ای خرید یا سـاخت واحد مسکونی استفاده کرده باشند. بنابراین کسی که حتی یک‌بار هم وام خرید مسکن گرفته باشد، نمی‌تواند از تسهیلات مسـکن مهر استفاده کند. از سوی دیگر، متقاضی مسکن مهر باید متاهل یا سرپرست خانوار باشد. در ابتدای شروع به کار مسـکن مهر، این خبر اعلام شده بود که مجردها نیز می‌توانند مسکن مهر داشته باشـند اما به سرعت تکذیب شـد. البته اسـتثنائاتی نیز در این میان وجود داشت و افرادی که شـرایط به‌خصوصی داشتند، می‌توانسـتند بدون دارابودن شـرط تاهل و شرط سرپرسـت خانوار جزو متقاضیان مسکن مهر باشـند؛ زنان خودسرپرست، مشروط به داشتن حداقل ۳۵ سال با ارایه مدارک و مسـتندات قانونـی درخصوص فوت همسـر یا طلاق، نخبـگان علمی با معرفی بنیاد نخبگان کشور و نیز معلولان جسـمی، حرکتی بـا دارابـودن حداقل ۲۰ سـال و با معرفی سـازمان بهزیستی کشـور، می‌توانسـتند برای مسـکن مهر ثبت‌نـام کننـد. متقاضیان مسـکن مهر باید دسـت‌کم، دارای پنج‌سـال سـابقه سـکونت در شـهر محل تقاضا می‌بودند. البته مدت سـابقه سکونت برای مهاجران از کلانشهرها به یک سـال کاهش یافته بود و برای کارمندان دولتی که به استناد حکم دسـتگاه مربوط منتقل می‌شدند، سابقه سکونت ملاک نبود. استثنای دیگر هم این بود که شـرط سـابقه سکونت از شـروط دریافت تسـهیلات مسکن مهر، برای روحانیان با معرفی مدیریت حوزه‌های علمیه حذف می‌شد. برای گرفتن مسکن مهر، متقاضی پس از احراز شرایط عمومی، باید توان مالی برای افتتاح حساب سپرده مسکن مهر را که حدود دو میلیون تومان بود، می‌داشت. بنا شده بود بانک‌های عامل مسـکن مهر، برای آماده‌سـازی زمین‌ها یک‌میلیون‌تومان و برای سـاخت زمین‌ها نیز ۱۴ میلیون‌تومـان وام دهند و تقریبا خانه‌ها نیـز به همین میزان تمام شـود ولی به گفته بسـیاری از صاحبان مسکن مهر، قیمت‌ها بسیار بیشتر از این حرف‌ها محاسبه شده است.

ادامه از صفحه ۷

بدلکار بدفرجام

آمدن به ایران

اولین بار سـال ۲۰۰۵ از شـبکه پنج ایران و برنامه «به خانه برمی‌گردیم» در شـهر کلن با پیمان مصاحبه شـد. آشنایی اولیه آنها با پیمان از طریق یکی از دوسـتان پیمان میسر شـد. این برنامه نقطه آغازین فعالیت پیمان در ایران و بازگشـتش بود. سال ۲۰۰۶ بود که پیمان برای استراحت پزشکی کوتاه‌مدت و پس از ۱۰ سـال به ایران آمد. اولین پروژه‌اش پرش از روی پل بود و سـپس پروژه‌های بعدی یکی پس از دیگری دعوت به همکاری کردند. از سال ۸۵ تا زمان فوت، پیمان ۸۷ فیلم و پروژه را به اجرا رساند. علیرضا می‌گوید: «سال ۸۷ برای مسافرت به ایران آمدم که پیمان پیشنهاد انجام پروژه‌ای به من داد و به این‌ترتیب مسـافرت کوتاه‌مدت تبدیل به اقامت دایمی‌ام در ایران شد.» بازگشت پیمان به ایران از آنجا شـروع شـد که اولین بار عده‌ای پزشک در برلین تصمیم داشتند بیمارستانی در ایران تاسیس کنند تا مجروحان شیمیایی را مداوا کنند. قرار بود پیمان کارهایی انجام دهد و پزشکان اسپانسرش باشند و برای تاسیس بیمارستان مبلغی به این شکل جمع‌آوری شود. هرچند این برنامه عملی نشد ولی پیمان بالاخره به ایران بازگشت. برای آموزش، باشگاهی به نام «زیتون» تاسیس کرد. برای بچه‌های بی‌سرپرست برنامه اجرا کرد. چند ماه نیز به پرسنل نیروی انتظامی تعلیم داد. مادر پیمان که قصد دارد خودش روزی همه‌چیز را مکتوب بنویسد، داغدار و رنجیده از بی‌توجهی‌هاست: «بعد از ۲۲ سال برگشت، از صداوسیما از او دعوت شد، کسی که همه چیز را گذاشت و برای مملکتش برگشت. قهرمان پرش بود. الان چرا کسی نمی‌پرسد؟ چرا از سرنوشتش سوالی نمی‌کنند؟» علیرضا از حواشی کار با پیمان یادی می‌کند و می‌گوید: «پیمان به خاطر اعتماد به نفس بالا استرس نداشت، به‌جز برای کارهای تیمی؛ چون می‌خواست دقیق و درست انجام شوند. بیشتر از همه از تهیه‌کننده‌ها ناراحت می‌شد. دستمزدهایی هست که حتی هنوز از سال ۱۳۸۵ چک‌هایش به خانواده‌اش وصول نشده. البته بعضی اوقات هم بدون دریافت پول کارهایی انجام می‌داد.»

ماجرای چپ‌کردن ۴۰۵

ماجرای پژو ۴۰۵ خیلی حرف‌ها به وجود آورد؛ پیمان نتوانست بعد از چپ کردن ماشین‌های بسیاری، یک پژو ۴۰۵ را چپ کند. در آن روز حدود دوهزارنفر در اتوبان یادگار امام جمع شده بودند. ازدحام درست در محلی بود که ماشین باید فرود می‌آمد. و مردم هم متفرق نمی‌شدند. حتی با بلندگو نیز اعلام شد ولی باز هم موثر نبود. مشـکل ناموفق بودن فرود اولش در آن روز، ازدحام مردم و نگرانی پیمان از رخ دادن سانحه بود. روز بعد بی‌سروصدا به محل رفتیم و با یک برداشت کار را انجام دادیم. درحالی‌که روزهای قبل سه بار سعی کردیم و نشد. این البته تبلیغ خوبی برای خودروسازی ایران شد.

شـخصیت‌دادن پیمان به تیم بدلـکاری خودش و حتی بدلـکاران ایران، مسـاله‌ای است که تقریبا تمام اعضای تیم عنوان کردند، چراکه بدلکاری را به عنوان شغل به مردم نشان داد. معتقد بود بدلکار می‌تواند بازیگر شود ولی بازیگر نمی‌تواند بدلکار خوبی باشد. بعد از این آموزش‌ها بود که همواره بازیگران بودند که با تیم عکس یادگاری می‌انداختند و نه تیم با آنها. البته خود پیمان ترجیح می‌داد از لغت «اکشـن‌کار» به جای «بدلکار» استفاده کند. واژه بدلکار قبل از پیمان، کاری پیش پا افتاده می‌نمود. او تا جایی پیش رفت که اعضای تیم را در طرز برخورد و نوع لباس و طرز صحبت به فکر وا می‌داشـت و با برخوردش به اعضا می‌فهماند چه کاری صحیح و چه کاری غلط است.

نـادر مصطفوی از شـاگردان پیمان، از شـخصیت‌دادن او به بچه‌های تیم می‌گوید: «هنگام فیلمبـرداری «مجنون لیلی» که ما از دیدن بازیگران بزرگ

مشعوف بودیم پیمان از ما خواست خونسرد باشیم و صبر کنیم تا آنها به تیم ما سلام و خوشامد بگویند. نمی‌گذاشت ما را جایی دست‌کم بگیرند. نهایتا آن بازیگر معـروف خودش نزد ما آمد.» و یک‌باره با خنده‌ای بر لب، یاد خاطره‌ای می‌افتد: «سر یکی از صحنه‌ها که تازه‌کار بودم فکر می‌کردم صدای تیر را خودم باید دربیاورم. کل عوامل خندیدند. چند وقت بعد بچه‌های آتش‌نشانی داشتند با ما صحبت می‌کردند و پیمان گفت این آقا کارهایی انجام می‌دهند که شما نمی‌توانید. یکی از پنجره بیرون پریدن و دوم هم کار صداگذاری گلوله‌ها.»

احسان میرزایی، یکی از اعضایی که با پیمان کار می‌کرد، می‌گوید: «همیشه برای بچه‌ها اسـترس داشـت. مبادا برای کسی مشـکلی در کار پیش آید. در تمرینات ممکن بود صدمات جزیی ببینیم، ولی در اجرا نه. ترس را شرط عقل می‌دانسـت و احتیاط را بر هر ریسکی مقدم می‌شمرد. به خاطر نوع کاری که انجام می‌داد، سن و سالش که از من بیشتر بود و البته شهرتش انتظارم برخوردی سرد و رسمی بود. ولی طوری گرم برخورد کرد انگار من را می‌شناسد.»

علی میرعلم‌زاده هم از همین به خودباوری‌رسـیدن صحبت کرد: «پیمان دقیقا می‌دانسـت کجا باید تشـک پرش را قرار دهد، اما همیشـه از خودمان می‌پرسید. می‌خواست اعتماد به نفسمان را تقویت کند. تشک را همان‌جا که من می‌گفتم می‌گذاشت اما آخرین لحظه در مکان درستش قرار می‌داد. دقیقا می‌دانست کجا قرار است بیفتیم.»

تلاش برای بدلکاری خانم‌ها

همکاران پیمان ابدی معتقدند مسـیری که او برای بدلکاری خانم‌ها هموار کرد، بیشتر از پستی و بلندی شبیه به باتلاق بود. رکسانا گلزادی، بدلکاری را به بازیگری ترجیح داد و هشت ماه در کنار پیمان مشغول به کار بود. او می‌گوید: «هرکس را فقط با خودش مقایسه می‌کرد نه با هیچ‌کس دیگر. در یکی از کارها باید فاصله‌ای را می‌پریدم. ترسیده بودم ولی پیمان رفت و در آن میان نشست. چون اطمینان داشـت که می‌توانم از بالای سـرش آن مسافت را بپرم. اینگونه باعث پیشرفت ما می‌شد. آقای ابدی هیچ‌وقت پدر نشد اما در حق همه ما پدری کرد.» نسرین ایران‌منش، اولین بدلکار زن ایرانی است که از نوروز ۱۳۸۶ و زمانی که پیمان را در تلویزیون دید، با این حرفه آشنا شد. او اولین فعالیت تیمی را در پارک نیاوران انجام داد چراکه آن زمان به خانم‌ها اجازه داده نمی‌شد در این رشته شرکت کنند: «پس از دهه ۶۰ که بدلکاری مثل چپ‌شدن ماشین تقریبا تا چند سال پیش در فیلم‌ها نبود، سینمای ما به سمت فیلم‌هایی می‌رفت که آسان‌تر تهیه شـوند. بچه‌هایی که اکنون در تیم هستند همه دارای تحصیلات عالی و موقعیت‌های اجتماعی هستند ولی عشقشان کارشان است. پیمان روی زنان در جامعه حساب ویژه‌ای داشت. به ما اعتماد به نفس می‌داد. رشته‌اش روانشناسی ورزشـی بود و به فوت‌وفن مربیگری کاملا مسـلط.» او می‌افزاید: «پیمان، بین خانم‌ها و آقایان مسـابقه می‌گذاشت تا ما به باور برسـیم. از سال دوم حضورم در ایـن دوره کارهای خطرناک‌تری انجام دادم. ترس مـن در این گروه پس از مجموعه «ریسمان باز» کاملا ریخته بود. اولین کارم به صورت حرفه‌ای تصادف با مینی‌بوس بود به رانندگی پیمان. تا آن زمان، این تنها صحنه‌ای بود که یک خانم به‌تنهایی بدلکاری کرد. پس از آن از شبکه «آرتی‌ال» آلمان به ایران آمدند و از کارهایی که انجام می‌دادیم برنامه‌ای تهیه کردند. پیمان مرا طوری به خودباوری رساند که حتی در کارهای کارگردان‌ها اگر احساس خطر کنم دخالت کنم.»

جدول ۱۷۱۰

افقی:

۱ - لقب خلفای اسلام - مخالف ۲ - آماده وفراهم - پایتختی در اروپا - دوسـت و همدم ۳ - ژن هم‌ردیف - ضمیـر داخلی - برای پـای لنگ - پاره ۴ - مرتبط سـاختن قطعات فیلمبرداری‌شـده مطابق سناریو - شک، گمان ۵ - بیچارگی - باد ملایم ۶ - آخرین ملکه مصر - از اوراق بهادار - ویتامینی در روغن‌ها ۷ - قطار شهری - مرتبه - گستردن ۸ - ابزار لحیم‌کاری - اثر ماکسیم گورکی - ستوان قدیم ۹ - شهری در آلمان - جذب‌کننده - معامله پایاپای ۱۰ - نام ترکی - دستگاه ذخیره عکس در رایانه - شتافتن ۱۱ - پرستش‌کردن - فراری ۱۲ - حالا - طلاق ۱۳ - ظرف مسی می‌سازد - مروارید چشم - ماه سرد - سقف دهان ۱۴ - آب در زبان کودکان کوچک - کتابی از دافنه دومموریه - کیسه ۱۵ - زیر پامانده - ایالتی در آمریکا

عمودی

۱ - ولیکن - کتابی در تاریخ پیامبر اکرم (ص) و خاندان او به قلم « حاج شیخ عباس قمی » ۲ - فرصت - رود دجله - پیشـه وران ۳ - سـال ترکی - برتری‌هـا - همراه عروس ۴ - نشانه مفعولی - زن مسلمان - گوشه‌ای در دستگاه ماهور ۵ - پایتخـت ژاپـن - گریختن - پسـوند شـباهت ۶ - از کشـورهای جدا شده شوروی سـابق - مکان‌ها - باز لاتین ۷ - نت سوم - از اعضای درخت - اجازه دادن - بلندپایه ۸ - کاخ فرانسه - خواستن - خودخواه ۹ - تربیت اسب - کوزه - از انجیل‌ها - نت ششـم موسیقی ۱۰ - عیب و عار - جمع نفقه - زگیل ۱۱ - حرف انتخاب - پاک‌شده - پرده دری ۱۲ - قشـر - کلام نارسـا - کلمه پرسشی ۱۳ - کـودک بی‌پدر - دسـتگاه خزانه برق - خسـیس ۱۴ - زننده - گرفتارشدن - ضدحمله ۱۵ - اثر بوفن - ناپیدا

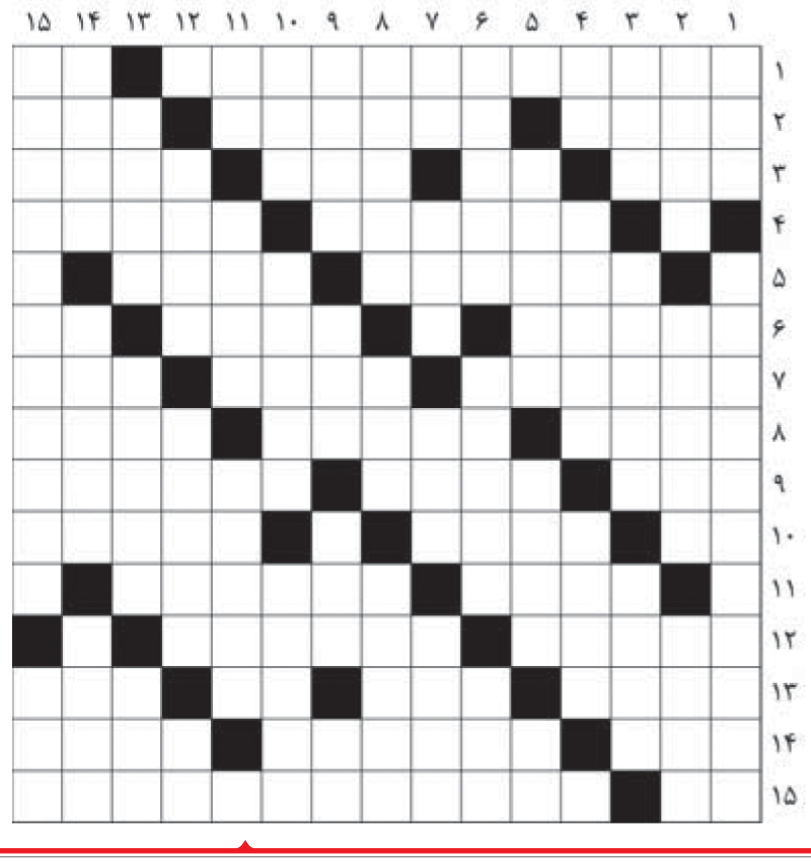

جدول ۱۷۰۹

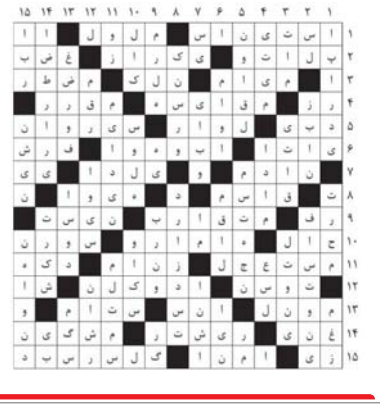

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

سودوکو سخت ۳۶۲

۳	۴	۱		۹				
	۹		۶	۲				
۲	۵				۷			
					۶	۵		۸
			۱			۷	۳	۴
	۸			۵		۶		
	۱			۷		۹		
		۵			۱		۴	
۹	۷	۳						

حل سودوکو سخت

۲	۵	۱	۷	۶	۴	۸	۳	۹
۸	۶	۷	۱	۵	۲	۶	۴	۳
۳	۴	۹	۸	۲	۹	۱	۷	۵
۶	۲	۴	۹	۷	۳	۵	۱	۸
۷	۱	۵	۶	۸	۱	۴	۲	۹
۹	۸	۳	۵	۴	۷	۲	۶	۱
۱	۳	۶	۴	۹	۵	۷	۸	۲
۴	۷	۲	۳	۱	۸	۹	۵	۶
۵	۹	۸	۲	۳	۶	۱	۴	۷

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

سودوکو ۷۱۳

		۴	۸			۲		۶
۷		۶	۲		۵	۱		۳
۲		۵	۴				۸	۷
۶	۲				۸			۴
۱	۵				۷	۳		
۸			۵		۹	۶		۱
		۸	۳		۴		۶	
۳	۷					۴	۱	۵
۴								۹

حل سودوکو ۷۱۲

۹	۵	۳	۲	۶	۴	۸	۷	۱
۸	۴	۱	۷	۹	۵	۶	۳	۲
۶	۷	۲	۱	۳	۸	۹	۵	۴
۲	۱	۴	۸	۵	۷	۳	۹	۶
۳	۶	۷	۴	۲	۹	۱	۸	۵
۵	۹	۸	۶	۱	۳	۴	۲	۷
۴	۸	۹	۵	۷	۱	۲	۶	۳
۷	۳	۶	۹	۴	۲	۵	۱	۸
۱	۲	۵	۳	۸	۶	۷	۴	۹